

۳. این که مترجم دوم ترجمه اول را نخوانده، گناهی نابخشودنی است و اثباتی بر این مدعا که چاپ ترجمه دوم صرفاً به دلیل نایاب بودن ترجمه نخست است، در حالی که مترجم و ناشر بایستی برای ترجمه و چاپ مجدد یک کتاب دلیلی قانع کننده (ضعف‌های آشکار یا نارسایی ترجمه نخست) داشته باشند.

۴. شکی نیست که ترجمه مرحوم لنکرانی نیز بی عیب نیست (هیچ ترجمه‌ای بی عیب نیست). ولی این تمایل طبیعی است که ترجمه چهل سال پیش را بیش تر با دیده اغماض بنگریم تا ترجمه جدید را. به خصوص که آقای لنکرانی با ترجمه عقاید یک دلفک و آبروی از دست رفته کاترینا بلوم در شناساندن بل به فارسی زبان‌ها حق بزرگی به گردن جامعه ادبی ما دارد.

۵. خانم افجه‌ای فهرستی از اشکالات ترجمه آقای اسماعیل زاده فراهم کرده‌اند. (این کار را پیش از ارسال جوابیه آقای اسماعیل زاده انجام داده بودند). از جمله به کارگیری فراوان مترادف‌ها («خودفریبی و خیال باطل»، «شیداد و حقه‌باز»، «خودکار و غیرارادی» و «پوچ و بی محتوا و دگم» همگی به جای یک کلمه» ثبت اسامی غیر آلمانی با تلفظ آلمانی (فرانتس فن آسیزی به جای فرانچسکو آسیزی، و توماس فن آکوبین به جای توماس آکویناس) و ثبت اسامی آلمانی با تلفظ غیر آلمانی (جرج به جای گئورگ، کلیست به جای کلايست، و هانور به جای هانوفر)؛ ترجمه اصطلاح امپرسیونیست و اکسپرسیونیست به «نقاش» و «موسیقی دان» (ص ۱۳۳)؛ و از همه مهم تر رعایت نکردن پاراگراف بندی متن که در مورد بل گناهی بزرگ محسوب می شود و حتی اگر آلمانی ندانیم نیز با نگاه کردن به متن آلمانی متوجه این نکته می شویم.

مترجم در بسیاری موارد دچار زیاده گویی شده که ابهام ایجاد کرده:

«واضح است که [شهر] بن تاب و تحمل مبالغه و جریانات کاذب را ندارد و این مسئله که دربارهی بن افراط زیاد شده غیر قابل انکار است.» (اسماعیل زاده، ص ۸۸)

«طبیعی است که بن نمی تواند زیاده روی را تحمل کند،

و در مورد این شهر زیاده روی شده است.» (لنکرانی،

ص ۷۶)

و این نمونه عجیب:

«طبق گفته‌ی آدم، از یک تا دوازده، یازده تا باقی است!»

(اسماعیل زاده، ص ۱۸۹) «از یک تا دوازده، به حساب

صحیح یازده تا باقی میماند!» (لنکرانی، ص ۱۷۰)

ظاهراً «nach Adam Riese» اصطلاح است و معنایش

می شود «به حساب دقیق». همچنین در صفحه ۳۳۰

ترجمه آقای اسماعیل زاده، یک پاراگراف کامل جا

افتاده که در ترجمه آقای لنکرانی هست (حدود دوازده

سطر)، و موارد دیگر که در این مجال نمی گنجد.

۶. مقوله کسوت در ترجمه، طی سال‌های دور و

نزدیک چنان مورد سوء استفاده قرار گرفته که

توسل جستن به آن محل تردید است. بسیاری از

مترجمان مشهور و اسم و رسم دار اگر کارشان مورد

بررسی دقیق قرار گیرد، ایرادهای فراوانی دارد و

شهرت و اعتبارشان پوشالی است. ولی مرحوم شریف

لنکرانی از این دسته نیست. ترجمه نایاب عقاید یک

دلفک همچنان پس از سی و اندی سال خواندنی و

جذاب (و البته دقیق) به نظر می رسد. حیفت است

نایاب بودن یک متن دلیلی باشد برای نادیده گرفتن

آن.

۷. فراموش نکنیم که استقبال از ترجمه موجود، به دلیل

ترجمه پیشین این کتاب است، و شهرت هاینریش بل در ایران نیز بیش از هر چیز مدیون

ترجمه‌های شریف لنکرانی است.

۸ می گویند هر نسل باید آثار معتبر را از نو ترجمه کند، به شرطی که ترجمه‌های پیشین

توان ارتباط برقرار کردن با مخاطب را از دست داده باشد، یا آشکارا نارسا و معیوب

باشد. و گرنه شخصاً ترجمه درخشان ناصرالملک از اقلو را (که بیش از صد سال

قدمت دارد) به هر ترجمه دیگری از شکسپیر ترجیح می دهیم.

۱.م

در شماره گذشته، در بخش مربوط به هاینریش بل، صفحه‌ای را به ترجمه ارزش مند مرحوم شریف لنکرانی اختصاص داده بودیم و در مقدمه، اشاره کردیم که با توجه به نایاب بودن این ترجمه، اخیراً ترجمه دیگری نیز به بازار آمده که آشکارا ضعیف تر است. پس از انتشار آن شماره، آقای اسماعیل زاده، مترجم این ترجمه دوم، تلفنی تماس گرفتند و با لحنی بسیار مؤدبانه نسبت به این جمله گلایه کردند و گفتند قصد دارند درباره اشکالات ترجمه آقای لنکرانی و در دفاع از ترجمه خودشان جوابیه‌ای بفرستند. ایشان اظهار داشتند که ترجمه آقای لنکرانی تازه به دست شان رسیده و پیش از این آن را نخوانده بودند. چند روز بعد جوابیه‌شان رسید که (همچنان که ملاحظه می کنید) برخلاف گفت و گوی تلفنی، لحن تندی دارد و ابدأ به ترجمه آقای لنکرانی نپرداخته، و در عوض به اشکالات ترجمه خانم افجه‌ای از داستان «گوسفندان سیاه» پرداخته‌اند. از آن جا که انتقاد ما از ترجمه ایشان یک سطر بیش تر نبود، به لحاظ قانون مطبوعات فکر نکنم اجباری برای چاپ جوابیه مفصل ایشان وجود داشته باشد، با این حال این جوابیه را عیناً چاپ کرده‌ایم. اما بد نیست توجه تان را به چند نکته دیگر جلب کنم.

۱. ما از انتقادهای ایشان از ترجمه خانم افجه‌ای استقبال می کنیم. چه خوب است که این فضای نقد ترجمه به شکل طبیعی وجود داشته باشد (البته نه به شکل میج گیری یا «معامله به مثل»). ولی این استدلال را نمی پذیریم که «مترجمی که در ترجمه دچار چنین لغزش هایی شده توان علمی لازم را برای قضاوت ندارد. همچنان که نمی گویم مترجم عقاید یک دلفک که دچار لغزش هایی شده که از پی خواهد آمد، صلاحیت اظهار نظر درباره ترجمه «گوسفندان سیاه» را ندارد.

۲. در ترجمه ادبی، همان قدر که مسئله بی غلط بودن و انتقال معنا مهم است، مسئله درآمدن لحن، شیوایی زبان و یکدستی ریتم در جمله نویسی هم اهمیت دارد. نگارنده در مقام خواننده رمان، در مقایسه این دو ترجمه، کم ترین تردیدی ندارم که زبان، لحن و یکدستی ترجمه نخست برتر است. کافی است همان فصلی را که در شماره گذشته آوردیم، با ترجمه دوم مقایسه کنیم: «در خانه راباز می کند: سکوت، با گرمایی خوش آیند.» (لنکرانی، ص ۱۶۹)، «در ورودی خانه باز می شود: همه جا ساکت و به شکل مطبوعی گرم است.» (اسماعیل زاده، ص ۱۸۹)، «تمام شب تنها، در میان گروه، در خانه بلوترت، و نه چیزی جز «کاکاکا» در گوش، و این بار دنباله اش «... تنسلر» نبود» (لنکرانی، ص ۱۷۰)، «تو تمام غروب خود را در جمع بلوترت

تنها احساس می کنی، و به جز صدای صدر - صدر - صدر که این بار دنباله‌ی آن با اعظم تکمیل نمی شود، چیزی دیگری نمی شنوی.» (اسماعیل زاده، ص ۱۸۹)، «عیناً مثل فال کندن برگ از شاخه، او مرا دوست دارد. او مرا دوست ندارد. او مرا دوست دارد...» (لنکرانی، ص ۱۷۰)، «انسان به یاد مردمی می افتد که برای پی بردن به اینکه آیا معشوق شان دوستانشان دارد یا نه، گل را پرپر می کنند و هر بار می گویند: من را دوست دارد. من را دوست ندارد، من را دوست دارد، من...» (اسماعیل زاده، ص ۱۹۰) ایجاز زبان لنکرانی در همین چند نمونه چشمگیر و آشکار است.

